اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**تصادفا بحث بیع فضولی هم فعلا به همین مشکل برخورد کردیم یک بحث طولانی را آقایان انجام دادند آن بحثی را که گفتم بعد چون من باز نشد دیشب تذکره را نگاه بکنم و بحث را نگاه بکنم آن باشد بعد ، می‌رسیم به بحث القول فی الاجازة والرد ، انصافا هم مرحوم شیخ انصاری قدس الله نفسه طولانی صحبت کرده و هم کلمات یعنی جمع و جور نشده است ، تصور ما این بود که بیشتر خود مرحوم آقای نائینی لا اقل کلمات را بتوانند جمع و جور کنند ایشان هم متاسفانه چون شاید در دو ، سه جلسه‌ی درس شده باز نتوانستند جمع و جورش کنند انصافا کلماتشان خالی از ابهام و تطویل تقریبا می‌شود گفت با حفظ احترام ما برای افراد تطویل بلا طائل دارد ، من یک مقدارش را تندتر می‌خوانم تا اصل مطلب ان شاء الله روشن بشود .**

**ایشان در بحث اجازه البته کلمه‌ی اجازه خیلی الان در زمان ما مطرح است در بحث حدیث ، اجازه‌ی حدیث و اینها . خود کلمه‌ی جاز در لغت عرب ، جاز به معنای رد شدن است عبور کردن لذا دارد که یجوز الجنب الاجتیاز فی المساجد یا جواز ، جواز و اجتیاز یعنی رد شدن الا المسجدین مسجد الحرام و مسجد النبی که رد شدن هم جایز نیست . اجتیاز و جواز رد شدن است لکن گفته شده است در لغت عرب کلمه‌ی جواز به کار برده شده به معنای دیگری خود کلمه‌ی جواز ، اصلا جواز دقت کنید ادعا شده حالا من هم نشد تحقیق کنم چون در بعضی از کتب متاخر دیدم نشد برگردم به کتب اصلی لغت کتب قدیم لغت که آیا این مطلب درست است یا نه و بعضی‌ها هم برداشتند نوشتند غلط نوشتند این عبارت را حالا نمی‌خواهم یکی یکی شرح بدهم .**

**جواز را در لغت عرب به معنای این گرفتند که اگر کسی زمینی داشت ، آب داشت زمین و پهلوی این زمین ، زمین دیگری بود ، زمین شخص دیگری بود بعد از این زمین شخص دیگر زمین باز خود این آقا بود آن یکی آب نداشت جواز آن آبی است که از زمین خودش از زمین این آقا رد می‌کند به زمین دومش اصلا این را عرب می‌گوید جواز می‌گویم من این را دیدم این معنا را دیدم اما چون در کتب متاخر دیدم دیگر اسم نمی‌خواهم ببرم این کتبی که در اجازه نوشته شده الجواز ، جواز را دیگر باید برگردم به مثل العین و کتب قدیم و ریشه‌های لغوی‌اش را پیدا بکنم مخصوصا ابن سیده ، ابن سیده تحقیقات خوبی دارد، علی ای حال نشد از نظر لغوی من مراجعه بکنم ، اگر باشد نوشته شده جواز این است آبی است که انسان در زمین خودش دارد زیادی است یک زمین همسایه هست ، از زمین همسایه ردش می‌کند به زمین بعدی آن هم برای خودش است آن آب ندارد . این آب را رد می‌کند به زمینی که آب ندارد به این می‌گویند جواز اصلا در لغت عرب به این آب می‌گویند جواز نمی‌دانم می‌گویم خودم الان تحقیق به لحاظ لغوی در مثل صحاح و قاموس و اینها نکردم کتاب لغت قبل از ایشان اگر باشد معنای لطیفی است .**

**نتیجه این است که مثلا من اجازه دارم که مثلا به کتاب کافی این را رد می‌کنم به کسی که ندارد ، رد می‌کنم . مثل همین آبی که رد می‌کنم به زمین خودم یعنی در باب ، اجازه در حقیقت این طوری است . من که عاقد هستم و عقد را انجام دادم ردش می‌کنم به آن کسی که مالک است آن مالک اصلی این را می‌گویند این را اجازه می‌دهد یعنی از مالک اصلی می‌آید به عقد رد می‌کند می‌آید به این عقد ، این عقد قبول می‌شود می‌رسد به چیزی ، یعنی مالک اصلی که اجازه می‌دهد در حقیقت مثل این مالکی است که آب را از زمینش به آن زمین دیگر می‌رساند .**

**یکی از حضار : به تعلیق اجازه به سند بالاجازه**

**آیت الله مددی : آن تعلیق بحث دیگری است آن اجازات سند بحث دیگری است . روشن شد ؟**

**اجازات حدیثی را هم به این معنا گرفتند از همین کلمه‌ی جواز عرض کردم من الان نمی‌توانم بگویم اما چون کتاب‌هایی که نوشتند کتاب‌های معتبری است ولو متاخر است من فعلا به نقل او که اصلا جواز در لغت عرب به این آب می‌گویند به این آب می‌گویند جواز اصلا اسم این آب جواز است که از زمین خودش رد می‌کند به یک زمین دیگری ، به زمین دیگر خودش آن هم باز برای خودش است آن آب نداشته است .**

**آن وقت اینکه می‌گویند مالک اجازه می‌دهد چون این شأنیتی که خودش داشته رد می‌کند به این عقد ، این عقد خودش به آن مربوط می‌شود اما انجام نداده است که این عقد می‌شود عقد او عقدی که او داده است ، اگر جواز اجازه به معنای این باشد این خودش بیشتر به کشف می‌خورد اصلا خود این معنا اگر باشد چون مرحوم شیخ معنای اجازه را معنا نکرده است شیخ و نائینی گفتند اجازه کاشف است یا ناقل است اگر این باشد به کشف بیشتر می‌خورد دقت کنید چون ننوشتند من بنا دارم ، آن چیزهایی که نوشتند بخوانید خودتان مراجعه کنید آن چیزهایی که نوشته نشده من عرض بکنم .**

**اگر در لغت عرب حالا باید نگاه بکنیم در لغت عرب مثل مختار و اینها مثل صحاح و قاموس و مثل العین خود خلیل ، حالا بنا بر**

**یکی از حضار : اینهایی که می‌فرمایید هست در اصالة البلاغة هست ، عرض کنم در لسان**

**آیت الله مددی : الجواز نوشته ؟**

**یکی از حضار : اصله من اجازه ماءا یجوز به الطریق السقاه و اسم ذلک الماء الجواز**

**آیت الله مددی : اسم این آبی که رد می‌شود خودش جواز است چون یک کمی عجیب و غریب بود ، آبی را که رد می‌کند به زمین خودش باز هم عبارت واضح نبود حالا از چه کسی خواندید ؟**

**یکی از حضار : الماء الذی یسقاه الماء من الماشیة والحرث یقال منه استجزت فلانا فاجازنی اذا اسقاک ماءا لارضک او ماشیک بعد هم اشعار می‌آورد**

**آیت الله مددی : با این عبارتی که خواندید باز روشن نشد برای من روشن نشد لا اقل بله آقا**

**یکی از حضار : ... گفته الجواز از شرب ، الجواز از شرب وقال جزت بذلک الماء و اجازنی بفلان بحبلهم ای استعرت حبلهم وسقیته وجزت بحبلهم وقال ان جواز الماء غیر یسیر این را کتاب جیم آورده است .**

**آیت الله مددی : عرض کردم یک کمی عبارت ، چون این عبارت‌هایی که من دیدم در بعضی از کتب متاخر عبارت ابهام داشت لذا الان فعلا نسبت نمی‌دهم ، من آن که من فهمیدم این است انصافا اگر این معنا درست باشد معنایش این است که مالک که مالک این شیء بوده این عقد واقع شده این آمده از فضولی رد کرده به خود عقد زده است این عقد برای او شده است ، ملک خودش بوده است .**

**مثل آن که رد کرده به اصطلاح به زمین خودش که آب برسد به آن زمین ، اگر این باشد ، اگر کلمه‌ی اجازه این که گفتند اصل جواز در لغت عرب ، می‌گویم من الان نسبت نمی‌دهم چون عبارتی که نقل کردند من دیدم شبیه بعضی از این عباراتی که ایشان خواندند درست مفهوم نبود یعنی یک کمی خواندم دیدم نه عبارت گیج می‌شود گفتیم حالا باید برگردیم به کتب اولیه‌ی لغت این مقداری هم که الان ایشان خواندند باز هم برای من مفهوم نبود .**

**من یک روحیه‌ای دارم تا مطلب مفهوم نباشد می‌گویم صاف می‌گویم مطلب روشن نشد برای ما روشن نشد باید روشن بشود کاملا اگر جواز این باشد انصافا لفظ خود اجازه بیشتر می‌خورد ، این را مرحوم شیخ هم ندارد ها نائینی هم ندارد این اضافات بنده است اگر معنای اجازه از جواز به این معنا باشد انصافا این با کشف بهتر می‌خورد یعنی کانما برداشته آن مالک که مالک کتاب بوده است آمده کاری را که این فضولی انجام داده که این صلاحیت نداشته این را زده به کتاب یعنی زده به ملک خودش آن وقت این یعنی رد کرده به ملک خودش ، رد کرده چون این عقد واقع شده این عقد را درستش کرده است آب را رسانده به زمین خودش**

**یکی از حضار : رضایش را رسانده به رضا**

**آیت الله مددی : ها به آن رسانده ، به آن عقد رسانده ظاهرش با کشف می‌خورد انصافا اگر ما باشیم با کشف می‌خورد ، این یک مطلب.**

**یک مطلب دیگر اینکه مرحوم نائینی اینجا ندارد البته سنهوری هم داشت متاسفانه سنهوری هم خیلی به نظر ما دقیق نتوانسته بود به نظرم جمع کرده بین اقوال ، ما اگر در باب بیع تعهد قائل باشیم انصافا اجازه می‌خورد ناقل باشد ، اجازه ناقل باشد اگر تعهد قائل باشیم . چون در باب بیع هم اصلا آن بیعی که آن غلام انجام می‌داد ، برده‌ها انجام می‌دادند اینها فضولی بود مال مولی را می‌آوردند می‌دادند آنجا ملک با حیازت حاصل می‌شد ، ملک با حیازت حاصل می‌شد این با نقل می‌خورد .**

**یکی از حضار : اصلا نقل هم نمی‌خورد نقل هم می‌فرمودید اجازه‌ای که داده هنوز امکان دارد جنس را به او تحویل ندادند یعنی هنوز حتی همین اجازه هم تعهد است باز**

**یکی از حضار : نه اجازه ناقل است و چیز**

**آیت الله مددی : یعنی می‌خورد ، ‌می‌دانم باز می‌خورد به این تعهد بهتر می‌خورد یعنی با حیازت ، یعنی وقتی در اختیار او قرار گرفت با او بیشتر می‌خورد اما چون آقایان قائل به سببیت در تملیک هستند انصافا با تملیک با کشف بهتر می‌خورد ، این مطلب هم مرحوم شیخ توضیح نداده است یک مطلبی را که از شیخ خواندیم که اجازه و اجازه‌ی مشتری ، اجازه‌ی مشتری هم ایشان دارد که در کتب ما نداریم و اجازه‌ی مالک را هر دو را برایش اثر قهقرائی قائل شده است .**

**یعنی به این معنا که اگر اجازه داد آن عقد از حین عقد صحیح است لکن وقتی مالک اجازه می‌دهد از حین عقد صحیح است لکن با حق مشتری چون مشتری هم از این ، یعنی جمع کرده بین هر دو هم اجازه‌ی مالک از حین عقد است هم اجازه‌ی مشتری از حین عقد است چون از حین عقد ملک مشتری شده است این از حین عقد ، از حین عقد نماء برای مشتری بوده است این که اجازه می‌دهد این هم از حین عقد است لکن چون نماء برای مشتری بوده و فضولی آمده این نماء را از مشتری چون آن بایع که هنوز خبر ، مالک که خبر نداشته تصرف کرده شیر را خورده جمعش به این است که شیری که خورده درست است مشتری هم برمی‌گردد از عاقد می‌گیرد از فضولی می‌گیرد همان بحثی که کرد .**

**و این را مرحوم شیخ در اثناء کلماتش از مرحوم شریف العلماء نقل می‌کند این هم می‌خواستم حالا هنوز نرسیدیم ، این را از التزام**

**یکی از حضار : این مفهوم اجازه را ما باید از لغت بفهمیم ؟**

**آیت الله مددی : ما اساسا عرف را یک معنای عام گرفتیم لغت تعبیر از آن معنای عام است .**

**ایشان بله ولم اعرف من قال بهذا الوجه من الکشف الا الاستاذ شریف العلماء فی ما عثرت علیه من بعض تحقیقاته و الا فظاهر کلام القائلین بالکشف ان الانتقال فی زمان العقد والحاصل این قبل از شریف العلماء والحاصل انه یعامل بعد الاجازة معاملة العقد الواقع مؤثرا من حینه بالنسبة الی ما امکن من الآثار و هذا نقل حقیقی فی حکم الکشف من بعض الجهات وسیاتی**

**من به نظرم می‌آید که نظرش به این بود حالا شریف العلماء نظرش به این بوده که اگر اجازه داد آن هم در نماء هم برای بایع واقع بشود هم برای مالک واقع بشود هم برای مشتری ، دقت می‌کنید ؟ من احتمال می‌دهم .**

**یکی از حضار : برای مالک ظاهرا ، این مواردی که فرمودید برای مالک به بایع**

**آیت الله مددی : نه الی ما اممکن الی الآثار**

**یکی از حضار : اگر ممکن نیست را بایع خورده تمام کرده باز به فضولی برنگشته است این باید فرق بکند با سنهوری**

**آیت الله مددی : نه نتیجه‌اش این است و هذا نقلٌ حقیقی فی حکم الکشف یعنی از نقل هم هست، نقل هست یعنی از به حساب از حین اجازه ، کشف از حین عقد است ، کشف از حین عقد است ، نقل از حین اجازه است دیگر ، دقت می‌کنید ؟**

**وهذا نقل حقیقی فی حکم الکشف که هم نقل گرفته هم کشف گرفته است ، احتمال دادم شاید مرحوم شریف العلماء می‌خواسته این را بگوید هم نقل باشد هم کشف باشد ، نقلٌ حقیقی یعنی الان که مالک اجازه می‌دهد از الان لکن کشف هم هست از حین عقد هم درست است بالنسبة الی ما امکن من الآثار من احتمال دادم البته من احتمال می‌دهم چون کلام سنهوری را خوانده بودیم این در صفحه‌ی 407 این کتاب است ندیدم حالا شراح هم نوشتند یا نه احتمال دادم مراد شیخ ، مرادش از شریف العلماء که جمع بین نقل و کشف کرده این باشد ما امکن من الآثار ، نسبت به آثار حساب کرده است و الا هر دو نتیجه‌اش این است که عقد از حین عقد صحیح است اگر اثری داشت نسبت به آثار نقل را هم قبول بکنیم هم نقل را قبول بکنیم هم کشف را قبول بکنیم .**

**پس اگر کشف را قبول کردیم این به اصطلاح گاو با شیرش به مشتری منتقل شده است ، از آن طرف شیر را مالک خورده است پس شیر را چون این کار را فضولی انجام داده مشتری برگردد به فضولی از فضولی بگیرد ، دقت کردید ؟ لذا ایشان می‌گوید و لم اعرف من قال بهذا الوجه من الکشف الا الاستاذ شریف العلماء فی ما عثرت علیه فی بعض تحقیقاته ، احتمال می‌دهم مرحوم شریف العلماء متنبه به این نکته شده است .**

**و الا فظاهر کلام القائلین بالکشف ان الانتقال فی زمن العقد این یک جوری بین نقل و کشف جمع کرده است این جمع کردن بین نقل و کشف نسبت به آثار برداشته انجام داده است ، دقت کردید چون بالنسبة الی ما امکن من الآثار ، این تعبیر عرض کردم من چون امروز داشتم مطالعه تقریبا بیشترش را خواندم نشد به حواشی نگاه بکنم این تعبیر مشعر است به اینکه شریف العلماء این حرف را گفته که هم کشف باشد هم نقل باشد دقت فرمودید .**

**و لذا می‌گوید و لم اعرف من قال بهذا الوجه راست هم می‌گوید در بین علمای ما چنین وجهی نداریم چون من متعرض شدم می‌خواستم بگویم که احتمالا مرحوم شریف العلماء تنبه به این معنا پیدا کرده است . حالا به هر حال مرحوم شیخ در باره‌ی اجازه بحث می‌کند قد اختلف القائلون بصحة الفضولی فی کونها کاشفة بعد ایشان اختلاف دارد ، حتی کاشف به این معنا که ان الاجازة وقعت مقارنة للعقد والاکثر علی الاول . اکثر علمای ما کشف گرفتند .**

**عرض کردم فکر می‌کنم غیر از مقتضی عمده آن روایت محمد بن قیس است یک روایت دیگر هم هست در باب ارث و اینها اما در باب ازدواج صغیره اما به نظر من روایت محمد بن قیس تاثیر داشته است ، حالا آن روایت محمد بن قیس دیشب بود امروز بود فکر کردم در کجا آمده مصدرش یادم نیامد اگر زحمت نیست بیاورید .**

**یکی از حضار : عبارتش چه بود ؟**

**آیت الله مددی : فی باع ولیدته ، باع ابنه ولیدته .**

**یکی از حضار : در لسان اللسان کتاب لغت لسان اللسان جواز را به معنایی که فرمودید آورده است .**

**آیت الله مددی : عرض کردم من این جور فهمیدم اما خیلی واضح نیست عبارتشان لسان اللسان نداریم لسان العرب داریم .**

**یکی از حضار : این کتاب لسان اللسان است نوشته که**

**آیت الله مددی : این جدید باید باشد تازه چاپ شده است .**

**یکی از حضار : والجواز الماء الذی یسقاه الماء من الماشیة والحرث بنحوه وقد استجزت فلانا واجازنی اذا سقاک ماءا بارضک او بمشیتک**

**آیت الله مددی : ها بماشیه دیگر ، ارضک نباید باشد ارض آن من فکر می‌کنم ارض خودش بوده است ، این لسان العرب داشت .**

**یکی از حضار : این لسان اللسان است .**

**آیت الله مددی : این لسان العرب چون به حرف آخر کلمه است این لسان اللسان شاید به حرف اول آورده جابجا کرده است .**

**یکی از حضار : این کلمات معجم مقاییس اللغة ریشه‌های اصلی را می‌گوید**

**آیت الله مددی : ها بهتر می‌نویسد**

**یکی از حضار : اسلان احدهما قطع الشیء والآخر وسط الشیء یعنی به جفتش هم می‌خورد**

**آیت الله مددی : جواز ؟**

**یکی از حضار : بله جوز قطع الشیء و وسط الشیء به آن می‌گویند .**

**آیت الله مددی : بعد چه می‌گوید وسط الشیء ؟**

**یکی از حضار : فاما الوسط فجوز کل شیء وسطه والجوز الشات یبیض وسطها آن دو تا قطع و وسط جفتش هم به دو تا حالت می‌خورد دیگر**

**آیت الله مددی : این روایت محمد بن قیس را چه کسی آورده است ؟ کافی فقط آورده است ؟ یادم رفت هر چه فکر کردم روایت محمد بن قیس را از مصادر چه کسی آورده است این که می‌گوید الاکثر والاول واضح است نظرشان روایت محمد بن قیس است که لذا هم شهید در دروس می‌گوید والروایة دالة علی صحة الفضولی وان الاجازة کاشفة .**

**یکی از حضار : این که ان یاخذ ولیدته این را کافی دارد علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی نجران**

**آیت الله مددی : خوب ابن ابی نجران نه ابی نجران**

**یکی از حضار : عن عاصم بن حمید عن محمد بن قیس**

**آیت الله مددی : عن ابی جعفر این که می‌دانم کافی دارد دیگر بعدش ؟**

**یکی از حضار : الان به شما عرض کنم من یک سرچ بکنم جاهای دیگر ، کجا دارد ؟**

**آیت الله مددی : در خود جامع الاحادیث وسائل می‌گفت دیگر از چند جا آورده است .**

**یکی از حضار : در تهذیب هم این را دارد استبصار هم این را دارد ، دیگر آنها که دیگر**

**آیت الله مددی : نه فقیه ، فقیه می‌خواستم ببینم**

**یکی از حضار : فقیه ندارد**

**آیت الله مددی : ندیدید یا ندارد ؟**

**یکی از حضار : ظاهرا که نیست وقال الحکم ان یاخذ ولیدته**

**آیت الله مددی : نه می‌دانم فقیه نقل نکرده است اصلا ؟**

**یکی از حضار : وقتی می‌زنم نیاورد دیگر همین است . هر چه محمد بن قیس در فقیه هم بود**

**آیت الله مددی : نه از جامع الاحادیث بیاورید که ببینم**

**یکی از حضار : جامع ندارم .**

**آیت الله مددی : جامع ندارید این بعضی**

**یکی از حضار : المحیط فی اللغة الماء الذی یسقاه الماء من الماشیة والحرث بعد اضافه کرده ماشه و لم یحمل وهو مجتاز لیس من شأنه ان یقیم این در المحیط فی اللغة برای اسماعیل بن عباد**

**آیت الله مددی : صاحب بن عباد**

**یکی از حضار : این قدیمی‌تر از لسان است .**

**آیت الله مددی : خیلی قدیمی‌تر است ، از لسان العرب خیلی قدیم‌تر است .**

**علی ای حال من آن طور فهمیدم آن که من فهمیدم او بوده می‌گویم حالا فعلا اشتباه فعلا جواز را به این معنا ، علی ای حال . و این اکثر بر کشف هستند بان الامر سبب تام فی الملک عرض کردم این سبب تام فی الملک این تاثیر گذار در کشف بوده است اگر عقد را تعهد بدانیم آن با نقل بهتر می‌سازد این را مرحوم شیخ من می‌گویم یک نکاتی را اضافه می‌کنم لعموم قوله تعالی اوفوا بالعقود .**

**یکی از حضار : وروی محمد بن قیس عن ابی جعفر قضا امیرالمؤمنین فی ولیدة باعها**

**آیت الله مددی : چه کسی ؟**

**یکی از حضار : این در من لا یحضر هم دارد و روی**

**آیت الله مددی : و روی محمد بن قیس معلوم شد مشایخ ثلاثه آوردند وقتی مشایخ ثلاثه بیاورند خیلی قوی بوده دیگر قابل قبول است البته حدیث خلاف قواعد درش زیاد دارد یکی دو تا هم ندارد ، بچه‌اش را به زور بگیرد و فلان ، انواع مشکلات دارد و لکن چون آنها را حمل کردند بر خصوصیات باب قضاء اما اصل مطلب که صحت عقد فضولی و اینکه به نحو کشف است این از آن در می‌آید .**

**لعموم قوله تعالی اوفوا بالعقود و سرش این است درباره‌ی اوفوا بالعقود هم بحث کردیم دیگر نمی‌خواهد ، تمسک به آن انصافا یک کمی باید مثلا خیلی ظواهر قرآن را حجت دانستن و اینها مشکلات خاصی دارد یک کمی دارد ، خیلی خوب ، بعد بقیه‌اش را خود آقایان نگاه بکنند .**

**وعن فخر الدین الاحتجاج لهم بانها لو لم تکن کاشفة لزم تاثیر المعدوم فی الموجود لان العقد حالها عدم لازم می‌آید که معدوم تاثیر در موجود بگذارد مراد از معدوم عقد ، عقد که الان نبوده اجازه دو روز بعد است عقدی که الان نیست چه چیزی را می‌خواهد بگذارد و یرد علی الوجه الاول بعد شروع می‌کند شیخ به مناقشات کردن ، عرض کردم متاسفانه این مطالب نه روشن است نه دسته بندی شده است و و يرد على الوجه الأوّل: أنّه إن أُريد بكون العقد سبباً تاماً كونه علّة تامّة للنقل إذا ، ببینید این بحث‌ها را دیگر عرض کردیم معنا ندارد بحث کردن عمده‌اش آن نکته‌ی فنی بود که ما عرض کردیم .**

**اگر عقد بودن این است که از مالک صادر بشود خوب این عقد نیست دیگر اصلا جای بحث ندارد اوفوا بالعقود صدق نمی‌کند ، اگر عقد بودن قوام عقد بودن از مالک است اصلا چه وقت عقد است وقتی که مالک بگوید خوب اینکه عقد نیست دیگر این که بحث نمی‌خواهد اگر قوام عقد بودن به مالک نمی‌خورد عقد است ، تمام است دیگر ان ارید ان ارید نمی‌خواهد ، دقت کردید ؟**

**نکته‌ی اساسی همین که سنهوری می‌گوید که فاقد الشیء لا یعطی اگر گفتیم عقد کاری است که مالک انجام می‌دهد ، بیع کاری است که مالک انجام می‌دهد ، مالک انجام نداد این اصلا بیع نیست اصلا عقد نیست اگر عقد نبود دیگر جای بحث از اجازه نیست .**

**بعد ایشان می‌گویند حالا دیگر خود آقایان مراجعه بکنند من دیگر حالش را ندارم ، بله باز این دلیل را تقریر کردند بأنّ العقد الواقع جامع لجميع الشروط، و كلّها حاصلة إلّا رضا المالك، فإذا حصل بالإجازة عمل السبب عمله. دیگر این بحث‌ها را تکرار کردن به نظر من لطفی ندارد .**

**و دعوى: أنّ الشروط الشرعية ليست كالعقلية، بل هي بحسب ما يقتضيه جعل الشارع، این بحث معروف که آقایان قواعدی را که در احکام عقلی شرط و مشروط و فلان در شرع می‌دانند بعد ایشان گفته نه شروط شرعی این طور نیست بعد مرحوم شیخ اشکال می‌کند که مدفوعة: بأنّه لا فرق فيما فرض شرطاً أو سبباً بين الشرعي و غيره، نه انصافا شرط شرعی غیر از عقلی است این که ایشان که فرمودند قابل قبول نبود .**

**فجميع ما ورد ممّا يوهم ذلك لا بدّ فيه من التزام أنّ المتأخّر ليس سبباً أو شرطاً، و لذا یک رأی دیگری در کشف پیدا شد این که اینطوری بگوییم عقد اول عقد بوده لکن عقد وقتی تام است که صفت لحوق اجازه به او بشود بل السبب و الشرط: الأمر المنتزع من ذلك، عقدی که بعد از اجازه بیاید این جوری نه خود اجازه تاثیر گذار بوده عقدی که دارای این صفت است که اجازه بعدش باشد من فکر می‌کنم این همه حرف‌های پا در هوا زدن اصلا احتیاجی به آن نبود این مطلب را هم بله ، به اصطلاح به عنوان این که شرط لیس اجازه تعقب الاجازة و لحوقها بالعقد، و هذا أمر مقارن للعقد از این راه بیاییم درستش بکنیم قصه را .**

**بله ایشان هم باز و لذا ایشان می‌گوید بعضی از اعلام این طور گفتند که معنى شرطية الإجازة مع كونها كاشفة: شرطية الوصف المنتزع منها، که تعقب العقد به اجازه بشود این هم فرموده ایشان کونها لاحقة این هم دلیل نداریم و قد التزم بعضهم بما** **يتفرّع على هذا، من أنّه إذا علم المشتري أنّ المالك للمبيع سيجيز العقد، حلّ له التصرّف فيه بمجرّد العقد، و فيه ما لا يخفى من المخالفة للأدلّة. نه کسی که قائل به کشف است به این مطلب قائل است ولو لا یعلم .**

**بعد وجه ثانی را هم ایشان رد می‌کنند و إلّا أنّ مضمون العقد ليس هو النقل من حينه خوب این خلاف ظاهر است نقل من حینه است، بعد ایشان می‌گویند فسخ عقد از حین فسخ است لکن اجازه از حین خود عقد است بعد ایشان می‌گوید لا یکون فسخ العقد الا انحلاله من زمانه خوب معلوم است فسخ قابل قیاس با مساله‌ی اجازه نیست بله .**

**بعد دیگر وارد بحث ، دعوای اخذ و رد و اینها می‌کنند که عرض کردم خیلی به این مطلب اکتفا نمی‌شود خیلی رفتند و برگشتند و توضیح دادند مطلب را که عرض کردم توضیح دیگری ندارد بعد کلامی را که از مرحوم آقای شریف العلماء نقل کردیم آن را ایشان متعرض شدند و در این مطلب ، مطلبی را هم ایشان در اثناء متعرض شدند که اگر ما کشف قائل شدیم به این معنا اصلا عقد حقیقتش ایجاب است این هم ایشان در این مناسبتی در اینجا و لأجل ما ذكرنا لم يكن مقتضى القبول وقوع الملك من زمان الإيجاب .**

**عرض کردم یک بحثی است که از معاصرین ما مرحوم آقای خمینی هم ملتزم بودند که عقد فقط ایجاب است ، قبول جزو عقد نیست ایشان در این مناسبت اینجا این مطلب را آوردند حالا آیا ایشان از اینجا گرفتند که اگر ما اجازه را کاشف بدانیم باید بگوییم عقد فقط ایجاب است نه ایجاب و قبول با هم و لکن انصافا نه ربطی به او دارد و نه آن مطلب قابل قبول است .**

**علی ای حال این هم یک اشاره‌ای گفتیم بکنیم اشاره‌ی رد شدنی این مطلب را مرحوم شیخ اینجا دارد به یک مناسبتی که مشغول مناقشاتش می‌شود اگر نگاه کردید اینجا هم ایشان دارد .**

**یکی از حضار : اگر ایجاب باشد کشف می‌شود دیگر ؟**

**آیت الله مددی : بله آن وقت می‌شود ، کاشف می‌شود .**

**یکی از حضار : شما بعد از کلام شریف العلماء است ؟**

**آیت الله مددی : بله این**

**یکی از حضار : معانی الکشف ؟**

**آیت الله مددی : در معانی الکشف بعد می‌خوانیم .**

**هذا بحسب القواعد و العمومات، و أمّا الأخبار، فالظاهر من صحيحة محمد بن قيس الكشف ، من فکر می‌کنم اینکه اکثر قائل شدند نکته‌اش این بوده است این بحث‌هایی که ایشان به عنوان قواعد ، به عنوان قواعد هیچ مشکل خاصی ندارد این اشکالاتی که ایشان فرمودند بلکه مقتضای قاعده ، البته ایشان در صفحه‌ی 408 این هم سریع بخوانم : و قد تحصّل ممّا ذكرنا: أنّ كاشفية الإجازة على وجوه ثلاثة، قال بكلٍّ منها قائل: أحدها و هو المشهور-: الكشف الحقيقي و التزام كون الإجازة فيها شرطاً متأخّراً؛ یعنی مشکل کشف چیست دقت بکنید یعنی اجازه هم موثر باشد تاثیر بگذارد در اینکه آن عقد تام باشد و هم عقد از حین خودش تام باشد اشکالش این است .**

**و الا یک معنای کشف این است که این کشف بکند عقد از آن زمان تام است این مشکل ندارد که**

**یکی از حضار : جزء العلة گرفته**

**آیت الله مددی : ها جزء العلة گرفتن و کشف این گیر است روشن شد ، دقت بکنید .**

**اگر زید امروز از سفر آمد با آمدن او شما فهمیدید که مثلا پنج روز قبل که برادرش آمده بود نکته این است می‌فهمد آدم از یک امر متأخر کشف می‌کند یک امر متقدم را این مشکل ندارد بعضی‌ها خیال کردند کشف حقیقی نمی‌خواهم اسم ببرم معنایش این است ، گفته چه اشکال دارد کشف بکند که عقد از حینش واقع شده است ، اشکال در کشف حقیقی را اول روشن بشود که اشکال چیست ، اشکال این است که هم مؤثر باشد هم کاشف باشد این است .**

**این اجازه‌ای که دو روز بعد می‌آید هم مؤثر باشد ، مؤثر به این معنا که آن عقد تام بشود و آن عقد هم از حین عقد تام بشود و نه از الان اگر مؤثر بود خوب باید از الان تام بشود روشن شد ؟ اصل این که می‌گوید کشف اشکال دارد اینکه علمای ما قبل از شیخ وارد این بحث شدند که کشف حقیقی اشکال دارد اشکالش این است شرط متاخر و معدوم تاثیر و آن بحث‌هایی که کردند ، این را چون توجه نشده است.**

**بعضی‌ها خیال کردند کشف یعنی الان می‌آید کشف می‌کند که آن عمل سابق درست است این که مشکل ندارد که گاهی اوقات شما یک حادثه‌ای می‌بینید از آن حادثه کشف می‌کنید که آن عملی که دو سال قبل واقع شد مراد جدی‌ این بود الان کشف شد این که مشکل ندارد ، مشکل سر این است که مؤثر باشد و کاشف باشد این مشکل دارد دقت کردید روشن شد ؟ این را اسمش را گذاشتند کشف حقیقی که هم مؤثر باشد هم کاشف باشد .**

**این همان حرفی را که در سنهوری گفت اثرا قهقرائیا ، اثرا رجعیا ، اثر داشته باشد ، اثر داشتن ، لکن اثرش روی سابق باشد و از حین سابق باشد این مشکل است روشن شد ان شاء الله ؟ این کشف حقیقی که اسمش را ، الكشف الحقيقي و التزام كون الإجازة فيها شرطاً شرط یعنی مؤثر باشد ، متاخر باشد .**

**و لذا اعترضهم جمال المحقّقين في حاشيته على الروضة ، مراد از حاشیه بر روضه همین حاشیه‌ای که بر شرح لمعه دارد مشارق الشموس است مثل اینکه نه ؟ نه مشارق الشموس در دروس است یک چیزی ایشان حاشیه‌ای بر شرح لمعه دارد نه خود لمعه بأنّ الشرط لا يتأخّر .**

**و الثاني: الكشف الحقيقي ، قائل به کشف بشویم لکن بگوییم خود اجازه شرط نیست صفت عقد ، عقدی که ملحق به اجازه بشود یعنی اجازه این صفت را برای عقد درست می‌کند ، عقدی که بعدش اجازه باشد ، الكشف الحقيقي و التزام كون الشرط تعقّب العقد نه خود اجازه ، لا نفس الإجازة؛ فراراً عن لزوم تأخّر الشرط عن المشروط، و التزم بعضهم بجواز التصرّف قبل الإجازة لو علم تحقّقها فيما بعد.**

**الثالث: الكشف الحكمي، و هو إجراء أحكام الكشف بقدر الإمكان مع عدم تحقّق الملك في الواقع إلّا بعد الإجازة. کشف حکمی را که بعد کشف حکمی را هم معنا می‌کنیم چند معنا برای کشف حکمی می‌کند کشف حکمی این است که بعضی از آثار کشف را ملتزم بشویم که بگوییم از حین عقد درست بوده ، بعضی از آثار هم از نقل منتقل بشویم از حین اجازه .**

**یکی از حضار : چیزی شبیه گفته‌ی سنهوری**

**آیت الله مددی : ها شبیه گفته‌ی سنهوری روشن شد ؟**

**و به نظر ما همان کشف حقیقی هم هیچ مشکلی ندارد این مطالبی هم که فرمودند خیلی وجهی ندارد .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**